

غیر قابل فروش

# خوردنی ماه

ماہنامہ محتوایی ویژه محافل

و جلسات قرآن و عترت علیہم السلام

شماره سیزده - اردیبهشت ۱۴۰۵





ماهنامه محتوایی ویژه مبلغان

ومریان قرآن و عترت

شماره سیزده - اردیبهشت ۱۴۰۵

پرنفیس قرآن کریم



خانواده طلاب هنرمند

**تهیه شده در:**

بدیع (دستیار ایده و محتوای قرآنی)

هرگونه استفاده و ترویج خورشید و ماه در  
منابر، کلاس‌ها، جلسات و محافل قرآنی **جایز**  
و موجب خوشحالی تولیدکنندگان است.

**نویسندگان:**

مرتضی حاجی‌وند

**طراح لوگو:** حسن کریمی

**صفحه‌آرایی:** غلامعلی جزینی



این خانه کوچک فاطمه علیها السلام و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که به حسب عدد، چهار پنج نفر بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند، خدمت‌هایی کردند که ما را و شما را و همه بشر را به اعجاب درآورده است.

صحیفه امام؛ ج ۱۶، ص ۸۷.



شمانگاه کنید به دختر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بهترین دخترهای عالم، فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بود. بهترین زن‌های اولین و آخرین، فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بود. هرگز دختری و زنی به آن خوبی، به آن شرافت و به آن عظمت نیامده است. همه زن‌های عالم از اول تا آخر در مقابل او مثل خدمت‌کارهایی هستند. مثل ذراتی هستند در مقابل خورشید جهان افروز. شوهرش هم امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، بهترین مردان عالم. اگر چنانچه همه فضائل و مکارمشان را جمع کنیم. همه مردان عالم به یک ناخن او هم نمی‌رسند؛ این دو مظهر عظمت، مظهر زیبایی و فضیلت، با همدیگر ازدواج کردند. جهیزیه‌شان همان چند قلم ارزان‌قیمتی بود که در کتاب‌ها نوشته‌اند و ضبط کرده‌اند: یک تگه حصیر، یک تگه لیف خرما، یک دست رختخواب و یک دستاس، یک کوزه، یک کاسه. همه‌اش را اگر چنانچه به پول امروزی روی همدیگر بگذارند، معلوم نیست که چند هزار تومان مختصری بیشتر بشود. همان مهریه را از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام گرفتند و پولش را دادند جهیزیه مختصری را فراهم کردند و بردند خانه شوهر. حالا ما نمی‌گوییم دخترهای ما مثل فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام جهیزیه بگیرند. نه دخترهای ما مثل فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام هستند و نه خود ماها مثل پدرایشان هستیم و نه پسرهای ما مثل امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام، شوهر فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را می‌گیرند. ما کجا و آن‌ها کجا؟ زمین تا آسمان با هم فرق داریم. اما معلوم می‌شود راه، آن راه است. جهت، آن جهت است. جهیزیه را مختصر بگیرید. به این و آن نگاه نکنید، خرج زیادی نکنید. کار را برای کسانی که ندارند مشکل نکنید.

بیانات در مراسم قرائت خطبه عقد ازدواج، ۱۳۷۲/۰۱/۰۵.

﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ

ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾

و کارهای خوب ماندگار نزد پروردگارت از جهت پاداش بهتر و از لحاظ امیدداشتن به آنها نیکوتر است.

سوره مبارکه کهف، آیه شریفه ۴۶

---

همراه گرامی

با سلام و احترام

«خورشید و ماه» با همت جمعی از دغدغه‌مندان فرهنگ قرآنی و به صورت کاملاً جهادی و مردمی تولید می‌شود. تداوم این مسیر، با حمایت‌های مالی - حتی اندک - شما عزیزان ممکن خواهد بود. در صورت تمایل، می‌توانید با کلیک روی لینک زیر به «خورشید و ماه» کمک کنید.

## فهرست مطالب

۸ برای شروع...

۹ برای مربیان و مبلغان

۱۱ خورشید (مناسبت‌های شمسی)

۱۲ ۱۰ اردیبهشت - روز ملی خلیج فارس

۱۹ ۱۲ اردیبهشت - شهادت استاد مطهری و روز معلم

۳۰ ۲۵ اردیبهشت - روز پاسداشت زبان فارسی و حکیم فردوسی

۴۲ ۳۰ اردیبهشت - روز شهدای خدمت

۵۳ ماه (مناسبت‌های قمری)

۵۴ ۲۹ ذی‌القعدة - شهادت امام محمد تقی علیه السلام

۶۰ ۱ ذی‌الحجه - سالروز حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام



## برای شروع

سال‌ها پیش ایده‌های شکل گرفت برای شناساندن مناسبت‌های شمسی و قمری تقویم به مردم. بسیاری از مناسبت‌ها در تقویم درج شده‌اند اما کمتر کسی از ما می‌داند که دلیل اهمیت آن‌ها یا داستان‌شان چیست. بعد از چندی، این ایده تغییر کرد و با محوریت قرآن شکیلی نو به خود گرفت و شد آنچه که اکنون پیش روی شماست: «خورشید و ماه»؛ ماهنامه‌ای برای معرفی مناسبت‌ها و پیوند آن‌ها به آیات قرآن و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام.

گرچه این ماهنامه برای عموم افراد قابل استفاده است اما در نگاه اول، برای فعالان قرآن و عترت تولید شده است. اگر مربی، مبلغ، معلم یا برگزارکننده جلسات و کلاس‌های مذهبی هستید، «خورشید و ماه» می‌تواند همراه مناسبی برای شما باشد. در هر شماره از این مجله، برای هر مناسبت یک آیه محوری انتخاب شده است؛ بعد از توضیح مناسبت، پیوند آن با آیه مورد بررسی قرار گرفته است و در ادامه نیز روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام و بیاناتی از رهبر معظم انقلاب مدته آورده شده تا بهره‌م مخاطب از خوان معنوی کامل شود.

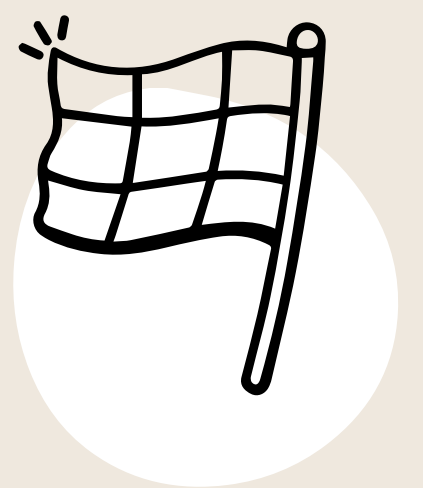
مزید امتنان است که ما را از نظرات ارزشمندتان بی‌نصیب نگذارید. بی‌شک نظرات شما چراغ راه ادامه مسیر این کار کوچک خواهد بود؛ ان شاء الله.

## برای مریبان و مبلغان

فارغ از نوع فعالیت شما- جلسات خانگی قرآن، هیئت‌های مذهبی، پایگاه‌های بسیج یا سایر محافل- می‌توانید از این شیوه‌نامه برای ارائه مؤثر محتوای «خورشید و ماه» استفاده نمایید. دقت کنید که این روش، الگوی پیشنهادی ماست و شما باید با خلاقیت خود و با در نظر گرفتن ویژگی‌های مخاطبان، زمان و شرایط خاص منطقه خود، آن را مناسب‌سازی کنید.

### ۱. گام اول: شروع (۱۰ دقیقه)

جلسه را با توضیحی مختصر و جذاب درباره موضوع شروع کنید. این بخش باید به گونه‌ای طراحی شود که ذهن مخاطبان را برای درک بهتر محتوا آماده سازد.



### ۲. گام دوم: مشارکت مخاطب (۱۰ دقیقه)

در صورت حضور افرادی که درباره موضوع آگاهی یا تجربه‌ای دارند، فرصتی فراهم کنید تا به بیان خاطرات یا اطلاعات خود بپردازند. این کار باعث افزایش مشارکت و جذابیت جلسه خواهد شد.



### ۳. گام سوم: تلاوت آیه (۵ دقیقه)

مربی یا یکی از شرکت‌کنندگان آیه را تلاوت کنند. سعی کنید همه افراد را به مشارکت در تلاوت تشویق و در صورت نیاز، تلاوت آیه را تکرار کنید. همچنین، بیان ترجمه قابل فهم آیه را فراموش نکنید.



### ۴. گام چهارم: مشارکت مخاطب (۱۰ دقیقه)

پیش از ارائه تفسیر و توضیح، از مخاطبان بخواهید برداشت شخصی خود از آیه را بیان کنند و ارتباط آن را با مناسبت مورد بحث مطرح نمایند. این گفت‌وگوی گروهی به فهم عمیق‌تر و ماندگارتر پیام جلسه کمک می‌کند.



### ۵. گام پنجم: جمع‌بندی (۱۰ دقیقه)

با اشاره به مفهوم محوری آیه و پیوند آن با مناسبت، مطالب را جمع‌بندی کنید و مصادیق عملی این آیه را در زندگی روزمره بیان کنید.



### ۶. گام ششم: عهد

در پایان، با شرکت‌کنندگان عهد ببندید تا مفاهیم آیه را در زندگی خود به کار ببندند.





## مناسبت‌های شمسی

۱۰ اردیبهشت: روز ملی خلیج فارس

۱۲ اردیبهشت: شهادت استاد مطهری و روز معلم

۲۵ اردیبهشت: روز پاسداشت زبان فارسی و حکیم فردوسی

۳۰ اردیبهشت: روز شهدای خدمت



## ۱۰ اردیبهشت - روز ملی خلیج فارس

آیه محوری



﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا  
وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ  
وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ «اوست که دریا  
را مسخر (شما) ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید؛  
و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج  
کنید؛ و کشتی‌های شما را بیند که سینه دریا را می‌شکافند  
تا شما (به تجارت پردازید و) از فضل خدا بهره‌گیرید؛  
باشد که شکر نعمت‌های او را به جا آورید!»

۱. سوره مبارکه نحل/۱۴.



## دربارهٔ مناسبت

دهم اردیبهشت ماه در تقویم یادآور حماسه‌ای گره خورده با هویت تاریخی این مرزوبوم است. «روز ملی خلیج فارس» به پاس رشادت‌های ملت سرافراز ایران و پایان دادن به ۱۱۷ سال تسلط اشغالگران پرتغالی بر سواحل جنوبی کشور نام‌گذاری شده است. به فرماندهی امام قلی‌خان، امیر فارس، در زمان شاه‌عباس صفوی، ایرانیان بر اشغالگران اجنبی پیروز شدند و هرمز از چنگال متجاوزان آزاد شد.

خلیج فارس با وسعتی بالغ بر ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع، پس از خلیج مکزیک و خلیج هادسون، سومین خلیج بزرگ جهان به شمار می‌رود. این پهنهٔ آبی ارزشمند، از شمال با ایران، از غرب با کویت و عراق و از جنوب با عربستان، بحرین و امارات متحدهٔ عربی محصور است و از طریق تنگهٔ راهبردی هرمز و دریای عمان به آب‌های آزاد جهان پیوند می‌خورد. جزایر مهمی چون خارک، ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، کیش، قشم و لاوان که همگی پارهٔ تن ایران هستند، در این گستره قرار دارند.

اهمیت خلیج فارس تنها به جغرافیای آن محدود نمی‌شود.

این پهنهٔ آبی و سواحل آن سرشار از منابع غنی نفت و گاز است و مسیر اصلی ترانزیت نفت کشورهای حاشیهٔ آن محسوب می‌شود. همین ویژگی‌ها، خلیج فارس را به یکی از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین مناطق کرهٔ زمین تبدیل کرده است.

تاریخچهٔ نام «خلیج فارس» قدمتی به بلندای تمدن بشری دارد. قدیمی‌ترین اسناد برجای مانده از یونان باستان گواه این مدعاست که این آبراه همواره در جهان با نام «خلیج فارس» یا «دریای پارس» شناخته شده است. تا میانهٔ قرن بیستم میلادی، هیچ‌گونه بحث و جدلی بر سر این نام وجود نداشت و در تمامی منابع معتبر اروپایی، آسیایی و آمریکایی، دانشنامه‌ها و نقشه‌های جغرافیایی، تنها از همین نام استفاده می‌شد.

با این حال، پس از ملی‌شدن صنعت نفت ایران و خلع ید از شرکت‌های انگلیسی، تحریفاتی هدفمند آغاز شد. از حدود سال ۱۹۵۰ میلادی، نمایندگان سیاسی بریتانیا در منطقه تلاش کردند تا واژگانی جعلی را برای بخش‌های جنوبی خلیج فارس مرسوم کنند؛ تلاشی که بعدها با همراهی برخی کشورهای عربی حاشیهٔ خلیج فارس برای تغییر نام این آبراه استراتژیک ادامه یافت تا شاید اعتباری

تاریخی برای خود دست و پا کنند، اما این تلاش‌ها هرگز در برابر اسناد متقن تاریخی راه به جایی نبرد.

پس از جنگ رمضان، کنترل و اشراف ایران بر آب‌های خلیج فارس و تنگه هرمز، اهمیت امنیتی و نظامی این پهنه را بیش از پیش نمایان ساخت. این اقتدار و توانمندی در حفظ امنیت این آبراه حیاتی، بار دیگر توجه جهانیان را به خلیج فارس جلب کرد و به همگان یادآور شد که چرا پیشینیان به درستی نام «خلیج فارس» را بر این دریا نهاده‌اند؛ نامی که تا ابد بر تارک این پهنه آبی خواهد درخشید.

## ارتباط آیه و مناسبت



خلیج فارس از دیرباز خاستگاه صید ماهی، مهد استخراج مرواریدهای درخشان و مسیر پررونق تجارت دریایی بوده است؛ با این حال، در کنار پاسداشت هویت ملی و تأکید بر حقیقت تاریخی «خلیج فارس» و تعلق این آبراه حیاتی به سرزمین کهن ایران، نباید از خاطر برد که تمامی این ثروت‌های عظیم، موقعیت‌های ژئوپلیتیک و امکانات بی‌نظیری که در این خطه نهفته است پیش و بیش از هر چیز، موهبتی الهی و جلوه‌ای از تجلی فضل پروردگار عالمیان است.

اگر امروز از منابع سرشار و مواهب این دریا بهره‌مندیم، اگر شکوه نیروی دریایی سرزمینمان در سینه‌کش آب‌های آن پیداست و اگر توانمندی‌ای برای استیفای حقوق خود و حراست از این مرزها داریم، همگی ریشه در اراده و عنایت ذات اقدس الهی دارد.

از این رو، شایسته است شکرگزار نعمت‌های پیدا و پنهان برّ و بحر و قوتی باشیم که خالق هستی برای صیانت، پاسداری و بهره‌مندی خردمندان از این میراث گران‌بها به ملت ما عطا فرموده است و همچنین قدردان دلاورمردانی باشیم که در راه صیانت از این آب و خاک و اندیشه در تمامی عرصه‌ها جانفشانی کرده‌اند.

## کلام معصوم



عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ  
حَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَأَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ، وَ  
أَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ.»

۱. صحیفه سجادیه؛ دعای بیست و هفتم.



امام سجاد علیه السلام: «پروردگارا بر محمد و آلش درود فرست، و مرزهای مسلمانان را به عزت خویش حفظ فرما، و مرزبانان را به نیروی خود یاری رسان و عطایای آنان را از توانگری بی پایانت سرشار ساز.»

## عزم سخن رهبر شهید رحمة الله عليه

ما باید از محصول تفحص و تحقیق دیگران استفاده کنیم. مثلاً فرض کنید در جغرافیا و یا تاریخ، یک مورخ و محقق اروپایی مطلبی نوشته است که ما استفاده می‌کنیم و همان را می‌آوریم. در این جا هیچ ابایی نیست، ولی باید سعی شود که در کنار آن، حرف ما هم زده بشود.

اخیراً کویتی‌ها اطلس تاریخ اسلام را درست کرده‌اند که از محتوایش اطلاعی ندارم؛ ولی از لحاظ طبع، کتاب خیلی بزرگی است. پارسال، امیر کویت دو نسخه از آن را برای من فرستاد که من یک نسخه‌اش را به کتابخانه نهاد ریاست جمهوری دادم و نسخه دیگر را در کتابخانه خودم نگه داشتم. اطلس تاریخ اسلام توسط کویتی‌ها درست شده که تقریباً بدون استثنا مورد استفاده همه مسلمان‌هاست. این که می‌گویم تقریباً، به این دلیل است که «خلیج فارس»

را «خلیج عربی» نوشته است که اگر الان به ما پول دستی هم بدهند، حاضر نیستیم این کتاب را در کتابخانه‌های خودمان ترویج و یا به فارسی ترجمه کنیم؛ چون «خلیج عربی» دروغ است. اگر یک وقت خواستیم این را برگردانیم، حتماً «خلیج فارس» خواهیم نوشت. البته، یک جا هم از دستشان در رفته و تصویر یکی از نقشه‌های قدیمی را چاپ کرده‌اند و «الخلیج الفارسی» را به کار برده‌اند. با این که همه جا و در همان نقشه‌های قدیمی، این اصطلاح را عوض کرده‌اند، ولی یک جا تصادفاً برای اتمام حجّت، در این کتاب به این بزرگی و با این همه خرج چاپ، اصطلاح «الخلیج الفارسی» را نوشته‌اند.

غرضم این بود که گاهی اوقات تاریخ و جغرافیایرامی نویسند، اما نکته‌ای در آن هست که ما نسبت به آن حساسیم. حالا این از جهت ملّیش بود که البته الان خلیج فارسی و عربی برای ما فقط ملی هم نیست؛ سیاسی و اعتقادی هم است.<sup>۱</sup>

۱. بیانات در دیدار اعضای بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۶۸/۰۷/۳۰.





## ۱۲ اردیبهشت - شهادت استاد مطهری وروز معلم

آیه محوری



﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ  
رُشْدًا﴾! «موسی به او گفت: آیا (اذن می‌دهی) از تو  
پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده‌شده و مایه  
رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟»

۱. سوره مبارکه کهف/۶۶.



## دربارهٔ مناسبت

معلمان همواره فراتر از انتقال‌دهندگان دانش، معماران آیندهٔ سرزمین و روشنایی‌بخش چراغ راه نسل‌ها بوده‌اند. آنان استعدادهای نهفته را کشف کرده و از کودکان، شهروندانی مسئولیت‌پذیر و اخلاق‌مدار می‌سازند. اهمیت این جایگاه تا بدان‌جا است که معلم برای دانش‌آموزان الگویی از سبک زندگی و رفتار است. با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم که تمامی تحولات سازندهٔ بشر، مدیون معلمانی است که در رأس آن‌ها پیامبران الهی قرار دارند؛ کسانی که با تجلی فضائل اخلاقی در عمل خویش، جامعه را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت کرده‌اند.

تاریخچه نام‌گذاری دوازدهم اردیبهشت به عنوان «روز معلم» به پیش از انقلاب و سال ۱۳۴۰ بازمی‌گردد. پس از ۱۸ سال، در واپسین ساعات ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸، استاد برجستهٔ حوزه و دانشگاه، آیت‌الله مرتضی مطهری توسط گروه فرقان به شهادت رسیدند. به پاس خون این شهید والامقام و نقش بی‌بدیل او در روشنگری اذهان جامعه، این روز در تقویم با «روز معلم» پیوند می‌خورد.

استاد مرتضی مطهری افتخار شاگردی بزرگانی چون علامه

طباطبایی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ و آیت‌الله بروجردی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ را در کارنامه خود داشت. او فیلسوفی اسلام‌شناس بود که از وضعیت حاکم بر جهان اسلام رنج می‌برد و اندیشه اصلاح و احیای فراگیر جامع جهانی مسلمانان را در سر می‌پروراند.

وی با تکیه بر قدرت علمی خود، با شمشیر قلم به مقابله با جریان‌های التقاطی، سوسیالیستی و لیبرال پرداخت و به روزآمدسازی مفاهیم اسلامی همت گماشت. غنای آثار و خدمات ایشان به حدی اثرگذار بود که حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ درباره ایشان فرمودند: «خدمتی که به نسل جوان و دیگران مرحوم مطهری کرده است، کم کسی کرده است. آثاری که از او هست، بی‌استثنا، همه آثارش خوب است. و من کسی، دیگری را سراغ ندارم که بتوانم بگویم بی‌استثنا آثارش خوب است. ایشان بی‌استثنا آثارش خوب است، انسان‌ساز است؛ برای کشور خدمت کرده، در آن حال خفقان؛ خدمت‌های بزرگ کرده است این مرد عالی‌قدر.»<sup>۱</sup>

**آثار گران‌سنگی نظیر داستان راستان، حماسه حسینی، عدل الهی، مسئله حجاب و خدمات متقابل اسلام و ایران**

۱. صحیفه امام؛ ج ۱۶، ص ۲۴۲.



تنها بخشی از میراث جاودان اوست که امروزه به بیش از ۳۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده و همچنان به عنوان منابعی غنی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

داماد ایشان، دکتر علی لاریجانی نیز سال‌های متمادی در عرصه علم، فلسفه و دانشگاه به آموزش و تربیت نسل‌ها مشغول بودند و در عرصه سیاست نیز خدمات فراوانی ارائه نمودند. ایشان در اسفند سال ۱۴۰۴ در جریان جنگ رمضان به درجه رفیع شهادت نائل آمد تا بار دیگر پیوند مسیر روشنگری و دفاع از حق با فداکاری و ایثار را یادآور شوند.

روز معلم، فرصتی است تا ضمن گرامیداشت یاد و خاطره استاد شهید مرتضی مطهری و تمامی شهدا به‌ویژه شهدای عرصه علم و اندیشه، فداکاری و کوشش معلمان سرزمینمان را ارج نهیم.

## ارتباط آیه و مناسبت



قرآن کریم والاترین الگوها را برای روابط انسانی ترسیم می‌کند. رابطه شاگرد و استاد و آداب طلب علم، به زیباترین شکل در داستان دیدار حضرت موسی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام به تصویر کشیده شده است. حضرت

موسی علیه السلام با وجود مقام رفیع پیامبری، خود را از آموختن بی‌نیاز نمی‌بیند و با اجازه و فروتنی، خواهان ورود به محضر استاد می‌شود. این بیان، احترام به جایگاه معلم و اعتراف به این حقیقت است که دانش‌آموزی، پیمودن راهی است که معلم پیشتر آن را پیموده و بر حکمت آن آگاه است. شاگرد، با اعتماد به استاد، قدم در سفری می‌گذارد که شاید در ابتدا پیچیدگی‌هایش را درک نکند، اما می‌داند که مقصد آن رشد و صلاح و کمال است. از این روست که در اسلام بسیار به حق استاد بر شاگرد تأکید شده است.

از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام مقام معلم ارزش بسیار والایی دارد؛ زیرا او روح و جان افراد را پرورش داده و به سوی رشد و ترقی و تعالی رهنمون می‌شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا»؛<sup>۱</sup> در برابر پدر و آموزگار خویش از جا برخیز اگر چه امیر و فرمانروا باشی. همچنین آورده‌اند که حضرت سیدالشهداء علیه السلام به فردی که در محضر ایشان بودند، چنین فرمودند: «کدام‌یک از دو کار را بیشتر دوست داری: مرد ستمگری می‌خواهد فرد ناتوانی را به قتل برساند و تو او را یاری می‌کنی و از دست ظالم نجات می‌دهی و یا این که

۱. غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۱، ص ۱۳۶.



فرد دگراندیشی که اعتقادات فاسد دارد و می‌خواهد یکی از شیعیان ما را که توانایی دفاع فکری و عقیدتی از باورهای خود ندارد، گمراه کند و تو دری از علم و معرفت به روی او می‌گشایی و آن مستضعف فکری را یاری می‌کنی و در مقابل هجوم فرهنگی و عقیدتی تجهیزش می‌نمایی و او با دلایل محکم و منطقی بر دشمن عقیدتی خود پیروز می‌شود؟» آن‌گاه در ادامه فرمود: «ناتوان فکری را یاری کردن افضل است؛ چرا که خداوند متعال فرموده: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِمَّا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾؛ یعنی این‌که از کفر به سوی ایمان راهنمایی و ارشادش نماید.»<sup>۱</sup>

## کلام معصوم



رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مَعْلَمَ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَحَيْتَانُ الْبَحْرِ وَكُلُّ ذِي رُوحٍ فِي الْهَوَاءِ وَجَمِيعُ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.»<sup>۲</sup>

رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «همانا جنبندگان زمین، ماهیان دریا، هر موجود زنده‌ای در هوا، و تمام اهل آسمان

۱. تفسیر الامام العسکری علیه السلام؛ ص ۳۴۸.

۲. بصائر الدرجات؛ ج ۱، ص ۳.



و زمین برای آموزگار خوبی‌ها (معلم خیر) طلب  
آمزش می‌کنند.»

## عزم سخن رهبر شهید رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ

اگر روایاتی که درباب معلم است مطالعه شود، از دیدگاه اسلام، حقایقی برای انسان دربارهٔ تعلیم و تربیت روشن می‌گردد... تعلیم و آموزش دادن مگر از نظر اسلام چقدر ارزش دارد؟

وقتی که پیغمبر، «معاذ بن جبل» را برای ادارهٔ مردم یمن و پیاده کردن اسلام در بین آن‌ها به آن سرزمین می‌فرستاد، توصیه‌هایی به او کرد. از جمله توصیه‌های آن حضرت این بود که «و بس فی الناس المعلمین.» معلمین را در بین مردم منتشر کن؛ یعنی معلمین در میان مردم بروند و به آنان بیاموزند. این، جزو پایه‌های اولی است؛ یعنی آنجا که اسلام برای اول بار می‌خواهد وارد شود و جامعه را اداره کند، یکی از کارهای اساسی‌اش میدان دادن به معلمین در بین مردم است. در روایتی دیگر، این‌گونه آمده است: سه نفرند که اگر کسی به آن‌ها اهانت کند، منافق است یعنی به این تعبیر که «هیچ‌کس به آن‌ها اهانت نمی‌کند مگر

منافق.» اولی یک امر تشریفی است و به عنوان یک ارزش تشریفی در اسلام است: «ذو شیبۃ فی الاسلام»؛ کسی که در اسلام و در راه اسلام، عمرش را به سر آورده و محاسنش را سفید کرده است. دومی که مسئله مهمی است، «امام مقسط»؛ رهبر و پیشوای عادل. و سومی «معلم الخیر»؛ معلم آموزنده نیکی‌ها؛ یعنی همان که درس و سواد و دین و دانش را به مردم می‌آموزد. اهانت به او، عملی است که هیچ‌کس آن را مرتکب نمی‌شود، مگر منافق. این قدر ارزش تعلیم و تربیت و معلم در جامعه بالا رفته است.

... این روایات و تأکید اسلام بر روی تعلیم و مقام معلم، برای امر دیگری است. برای چیست؟ به گمان من برای این است که محیط جامعه اسلامی باید مثل یک مدرسه، محیط تعلیم و تعلم باشد. اصل قضیه این است. همه شما باید احساس کنید که در جامعه اسلامی، در حال تعلم؛ یعنی یادگرفتن هستید... همه سعی کنند معلم هم باشند؛ یعنی چیزی را که می‌دانند به دیگران تعلیم دهند. باز در روایات در باب تعلیم، این معنا زیاد تکرار شده است. عالمی که علم خود را کتمان می‌کند، لعنت شده است! این فقط مخصوص علم دین نیست - که البته حساب جداگانه

و اهمیت ویژه‌ای دارد- پزشکی که علم خود را کتمان کند و به شاگردانش تعلیم ندهد؛ مهندسی که علم خود را کتمان کند؛ کارگر خبره‌ای که تجربه و علم خود را کتمان کند و در انحصار خویش قرار دهد، و هرکس دیگر که علم خود را کتمان کند، لعنت شده است.

... ارزش معلم، به جهت نشان دادن ارزش علم است. اگر همهٔ آفرینش به معلم درود می‌فرستند، برای این است که معلم، علم را در اختیار متعلم می‌گذارد. این در حقیقت به معنای ارزش دادن به معلومات است. سال‌های متمادی است که سعی می‌شود علم از محیط جامعه دور گردد. روزگاری این طور نبود. نمی‌گویم در گذشته‌های دور، همهٔ مردم عالم بودند؛ نه. بی‌سوادی زیاد بود، علم کم بود؛ اما در محیط اهل معرفت، شوق به علم، روزافزون بود. علم را برای خود علم می‌خواستند. سال‌های متمادی سعی کردند این فرهنگ را در جامعهٔ ما عوض کنند. علم، تبدیل به یک وسیله شد و علم‌آموزی وسیله‌ای برای پرکردن شکم! این ارزش علم را کم می‌کند. اگر جامعه‌ای با معلومات باشد، مقاومتش در مقابل دشمن زیاد می‌شود. اگر جامعه‌ای نسبت به علم حساسیت داشته باشد، هنگامی که با کشورها و ملت‌های دیگر هم ارتباط برقرار کرد، اول سعی



می‌کند علم آن‌ها را بگیرد. فرمانروایان ایران در سال‌های پیش و در دوران‌های گذشته، کاری کردند که وقتی موضوع تبادل بین کشور ما و کشورهای دیگر به وجود آمد، به جای این‌که ما معلومات و فرهنگ عظیم خودمان را در معرض دید مردم عالم قرار دهیم... و ما هم از بیگانگان علمشان را یاد بگیریم... مصنوعات دستیمان را دادیم تا در نمایشگاه‌هایشان آویزان کنند یا نفتمان را دادیم تا کارخانه‌هایشان را به کار بیندازند و خودمان هم منتظر نشستیم که آن‌ها فرهنگ فاسدشان را به ما بدهند! کسانی که پیشروان ارتباط فرهنگی ایران با غرب بودند، نگفتند «هر ایرانی باید علم غرب را تا آنجا که می‌تواند یاد بگیرد.» اگر این را می‌گفتند، خوب بود. ما از این استقبال می‌کنیم. ما الان هم می‌گوییم: دنیا پیشرفت‌هایی در معلومات دارد. ما را دوپست، سیصد سال عقب نگه داشتند و نگذاشتند ترقی کنیم. ما باید خودمان را به آن‌ها برسانیم و معلومات آن‌ها را یاد بگیریم. پیشروان مذکور، این را نگفتند. گفتند: «ایران باید از لحاظ ظاهر و باطن و لباس و شکل و صورت و اخلاق، فرنگی مآب شود!» اخلاق آن‌ها را بگیرد، لباس آن‌ها را بگیرد، وضع زندگی آن‌ها را بگیرد و ارتباطات ناسالم آن‌ها را بیاموزد! این را گفتند و نتیجه‌اش همان شد که در اواخر

دوران منحوس پادشاهی دیدیم.

... امروز شما ملاحظه می‌کنید که دنیا، دنیای مبارزهٔ دوجانبه است. یک طرف، قدرتمندان و قوی‌پنجه‌های جهان قرار دارند و یک طرف ملت‌های مظلوم و مستضعف... همان «ملت ظلما و جورا» نشانه‌هایش دیده می‌شود... این ظلم - ظلم جهانی - از سوی مستکبرین و قلدرهای عالم، تکلیفی را روی دوش ما می‌گذارد. آن تکلیف چیست؟ مبارزه با ظلم. کار ملت ما مبارزه با ظلم و جور و بی‌عدالتی و حق‌کشی و مردم‌کشی است. چگونه می‌شود این مبارزه را انجام داد؟ این مبارزه را با دست خالی از سلاح، شاید بشود انجام داد؛ اما با دست خالی از علم و معرفت و ایمان، نمی‌شود. با بیکاری و بیهودگی و هرزگی - خدای ناکرده - نسل‌های روبه‌رشد، نمی‌شود انجام داد. این مبارزه را با هشیاری کامل، با ایمان کامل، با تلاش همه‌جانبه از سوی قشرها - مخصوصاً قشرهای جوان و نوجوان - باید انجام داد و این، وظیفهٔ معلمین است.<sup>۱</sup>

۱. بیانات در دیدار جمعی از معلمان و کارگران، ۱۳۷۱/۰۲/۰۹.





## ۲۵ اردیبهشت - روز پاسداشت زبان فارسی و حکیم فردوسی

آیه محوری



﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ السِّنِّتِكُمْ  
وَالْوَانِكُمْ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ «و از آیات  
او آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و  
رنگ‌های شماست؛ در این نشانه‌هایی است برای  
عالمان!»

۱. سوره مبارکه روم/۲۲.



## دربارهٔ مناسبت



بیست و پنجم اردیبهشت ماه روز پاسداشت «زبان شیرین فارسی» و بزرگداشت حکیم خردمند توس، ابوالقاسم فردوسی است. او در سال ۳۲۹ هجری قمری در توس خراسان چشم به جهان گشود و دوران آغازین زندگی‌اش را در عصر سامانیان و همزمان با جنبش‌های هویت‌طلبانهٔ ایرانیان در واکنش به تلاش برای حذف این هویت سپری کرد و با درک عمیق از این نیاز تاریخی، دست به آفرینش اثری زد که جهان را به تحسین واداشت. شاهنامهٔ او پس از حماسه‌های باستانی بین‌النهرین، یونان و هند، شاهکاری بی‌بدیل در ادبیات کلاسیک جهان به شمار می‌رود؛ حماسه‌ای ملی که باسی و اندی سال رنج و خون دل خوردن بازآفرینی شد تا امروز به‌عنوان یک دانشنامهٔ جامع ادبی، پیشکش فرهنگ ایرانی باشد.

شاهنامه، نگاهی است خردمندانه به گذشته، تا انسان امروز با آموختن از دیروز، زندگی نوینی را آغاز کند. رگ جان‌دار این کتاب «پیکار» است؛ اما نه پیکار نژادها - چه این‌که نژادهای گوناگون در این کتاب از یک نقطه سرچشمه می‌گیرند- بلکه نبرد جاودانهٔ انسان با کژی‌ها،



و تقابل راستی با ناراستی. در شاهنامه، اهریمنان و دیوها نماد پلیدی، خونریزی و ضدیت با باورهای الهی‌اند که همواره در اندیشهٔ آسیب به سرزمین هستند. در مقابل، ظلم‌ستیزی، وطن‌دوستی، مردانگی و استمداد از خدای یگانه برای حفظ میهن، مضامین پرتکرار و روشنی‌بخش این حماسهٔ سترگ است.

حکیم توس، کتاب سترگ خود را با نام پروردگار و ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام آغاز می‌کند که در حقیقت، پیوند بومی ایرانیان با الگوهای دینی، جوانمردی و فتوت و گره خوردن آنان با محبت اهل بیت علیهم‌السلام را نمایان می‌کند. زبان فارسی حامل این میراث چند هزارساله و سنت‌های نیکویی است که از پیوند عمیق ایران و اسلام جان گرفته‌اند.

فارسی زبان مشترک و حلقهٔ وصل ما با مردمان افغانستان، تاجیکستان و پهنهٔ وسیعی از آسیای میانه تا شبه‌قارهٔ هند است. روزگاری، پیش از سیطرهٔ استعمار، طنین این زبان از کاخ‌های عثمانی تا هند و چین به گوش می‌رسید و امروز نیز پلی است که ما را به گذشتهٔ هزارساله و اندیشمندان پارسی‌گوی معاصر پیوند می‌دهد. با این حال، باید به خاطر داشت که زبان به مثابهٔ یک موجود زنده برای حفظ پویایی، نشاط و توانمندی‌اش در برابر تحولات روزگار، نیازمند

مراقبت و نگهبانی است و ما به عنوان کاربران آن باید به پاسداشت آن و حفاظت از میراثش همت بگماریم.

## ارتباط آیه و مناسبت



در قرآن کریم تفاوت زبان‌ها و رنگ‌ها نه دستاویزی برای تفاخر و تحقیر، بلکه جلوه‌ای از قدرت بی‌انتهای الهی و مسیری روشن به سوی معرفت پروردگار معرفی شده است. همان‌گونه که بنای شکوهمند آسمان‌ها و زمین از اراده ذات اقدس او سرچشمه گرفته، تنوع زبان‌ها و نژادها نیز موهبتی ربانی است. زبان‌ها میراث قرن‌ها زیست بشری و حلقه پیوند ملت‌ها با گنجینه‌های ملموس و ناملموس نیاکانشان به شمار می‌آیند. با درک همین اهمیت است که می‌بینیم در قرون اخیر، استعمار برای تسلط بر اندیشه‌ها، با ترویج شعارهای پرزرق و برق در قالب «دهکده جهانی»، پروژه فراموشی زبان‌ها و تغییر خطوط را در دستور کار قرار داده است. هدف از این دسیسه، گسستن پیوند ملت‌ها با گذشته خود، بازسازی افسانه‌های جعلی و کم‌رنگ کردن هویت دینی آنان بوده است. تجربیات تلخ تاریخی نظیر تغییر زبان و رسم‌الخط در هند و ترکیه، یا تغییر تقویم‌ها در برخی کشورهای عربی غرب آسیا، نمونه‌های بارزی از

این تلاش برای از بین بردن هویت و فراموشی خویشتن ملت‌هاست.

در تاریخ معاصر ایران نیز تحرکاتی برای تهی‌کردن ملت از هویت اصیل خود صورت گرفت. اقدامات رضاخان در دشمنی آشکار با مظاهر ملی و دینی، از جمله تقابل با پوشش بومی و حجاب، ممنوعیت تعزیه و عزاداری حسینی و تلاش نافرجام برای تغییر رسم‌الخط فارسی به لاتین -مشابه ترکیه- که با سد محکم مخالفت علمای دینی روبه‌رو شد، همگی قطعاتی از همین پازل هویت‌زدایی بود. این تهدید هویتی رویه دیگری نیز دارد و آن پدیده انحرافی «باستان‌گرایی» است؛ جریانی که با نادیده‌انگاشتن میراث سترگ و هزاروچندصدساله اسلامی در ایران، تلاش می‌کند با تکیه بر افسانه‌های ساخته و پرداخته بیگانگان، حس برتری جویی کاذبی را ترویج دهد. بر ما شایسته است که با آگاهی و هوشمندی، از عناصر قوام‌بخش هویت جمعی و ملی خود -نظیر مذهب، زبان، تاریخ و میراث کهن- پاسداری کنیم. باید با هر دو لبه قیچی تقابل با هویت، یعنی «حذف مظاهر دینی و ملی» از یک سو و «تفاخر جویی‌های نژادی و باستان‌گرایی» از سوی دیگر، مقابله کرد. همان‌گونه که در آیه شریفه بیان شده است، این تفاوت‌ها و اصالت‌ها، نه

ابزاری برای برتری طلبی، بلکه نشانه‌ها و راه‌هایی برای درک عظمت آفرینش و شناخت قدرت لایزال الهی هستند.

## کلام معصوم



سَيِّدُنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ وَعَجَمِيٍّ عَلَيَّ وَلَا لِعَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَيَّ أَسْوَدَ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَيَّ أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾»<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «ای مردم! به حقیقت پروردگار شما یکی است و پدر شما [نیز] یکی است؛ پس فضیلتی ندارد هیچ عربی بر هیچ عجمی و هیچ عجمی بر هیچ عربی، و هیچ سرخی بر سیاه‌پوستی و هیچ سیاه‌پوستی بر سرخی، مگر به سبب تقوا. چنان که باری تعالی فرمود: به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است.»

۱. معدن الجواهر و ریاضة الخواطر؛ ج ۱، ص ۲۱.



## سخن رهبر شهید <sup>رحمة الله عليه</sup> عرس

ادبیات در حقیقت، آن رابط میراث فرهنگی یک کشور است از نسلی به نسل دیگر؛ که اگر نبود، ما می‌توانیم پزشک داشته باشیم، مهندس داشته باشیم، فنی داشته باشیم، عالم داشته باشیم، اما برای دنیای دیگری، نه برای دنیای این جامعه و این مرز و بوم. ادبیات مثل آن زن‌های انتقال خصوصیاتند که اصلاً وراثت و نسل را این‌ها حفظ می‌کنند. توجه فرمودید؟ ادبیات است که اتصال یک ملت را به گذشته خودش و فرزندی را به پدر نسلی خودش حفظ می‌کند و ایجاد می‌کند و ثبت می‌کند. این، وحدت جامعه ایرانی را از آن وقتی که ادبیاتش این ادبیات است... [حفظ می‌کند]. بنابراین از آن زمانی که ادبیات ایران همین ادبیاتی است که امروز ما داریم، وحدت آن نسل‌های مختلف با ادبیات حاصل می‌شود؛ یعنی با شعر، با کلام، با سخن.

... آن دستگاه‌هایی که مباشر امور ادبیات هستند، باید این مطلب را به ثبت برسانند یعنی باید اثبات کنند که ادبیات یک چیز سرگرمی و زائده‌ای در زندگی و یک امر تشریفاتی فقط نیست. باید بدانند که این یک چیز ضروری است. فرض بفرمایید ما امروز مایلیم آن ملت‌هایی که در اطراف

عالم با فرهنگ و ادبیات ایرانی آشنا بودند، این ارتباط و اتصال محفوظ بماند. می‌دانید که استعمار سال‌هایی ده‌ها سال متمادی، شاید بعضی جاها قرن‌ها- تلاش کرد تا آثار این فرهنگ ایرانی را که در خیلی از نقاط دنیا بوده بزداید. مثلاً در هند این معنا کاملاً واضح است؛ یعنی آن وقتی که کمپانی انگلیسی هند شرقی، وارد هند شد، یکی از اولین تلاش‌هایش این بود که زبان فارسی را کنار بزند. ملاحظه می‌کنید که اوّل کار، زبان اردو را رسمی کردند برای این که زبان فارسی را کنار بگذارند؛ بعد، خود زبان اردو را هم کنار زدند و زبان انگلیسی را کردند زبان رسمی. این‌ها مال قرن نوزدهم است؛ یعنی این‌ها از اوایل قرن نوزدهم شروع شده تا امروز. شما امروز اگر هند تشریف ببرید، با مردم غیر طبقات پایین انگلیسی حرف بزنید، همه می‌دانند؛ اصلاً زبان‌شان است؛ زبان رسمی، زبان دولتی، زبان اداری، زبان انگلیسی است. یک روز همین‌ها زبان فارسی بوده؛ یعنی زبان رسمی، زبان حکومت، زبان دیوان، زبان مراسلات، احکام، قوانین، همه فارسی بوده؛ آمدند این را [عوض کردند]. خب، حالا ما می‌خواهیم این را برگردانیم؛ به چه وسیله‌ای می‌شود برگرداند؟ ما گلستان سعدی می‌فرستیم - یعنی آن‌ها هم می‌خواهند- دیوان حافظ

می‌فرستیم. کتاب‌های فارسی همان چیزهایی [است] که از نسل‌های گذشته، این زبان را، ادبیات را، فرهنگ را دارند منتقل می‌کنند به زبان. یعنی این نقش ادبیات است که به نظر بنده بسیار حائز اهمیت است. این را شما باید اثبات بکنید؛ یعنی در محیط‌های ادبیاتی باید این را اثبات بکنید. ... جنبه‌های ارزشی را در ادبیات رعایت بکنید... رسانه‌هایمان و تشکیلاتمان و گفتن‌مان و نشستن‌مان و اجرای نقشمان؛ هر کار - هر کس هر چه دارد - برای این است که این نظام را می‌خواهیم کامل کنیم؛ هر چه بهتر، هر چه اسلامی‌تر، هر چه انسانی‌تر، هر چه به هدف‌های عالی نزدیک‌تر؛ این است دیگر؛ غیر از این که چیزی هدف نیست. یعنی وقتی یک ملتی یک حرکت عظیمی انجام می‌دهد، یک انقلاب بزرگی را انجام می‌دهد، یک جمهوری با این عظمت را بنا می‌گذارد، این جور از آن در مقابل این همه تهاجمات دفاع می‌کند، اهدافی دارد؛ این اهداف را ما باید با همه وسایل تعقیب بکنیم... و ادبیات و منطقه ادب و هنر یکی از جاهایی است که شما خیلی خوب می‌توانید در این زمینه کار کنید. مسائل ارزشی نظام را باید در نظر داشته باشید. ... خوشبختانه ادبیات گذشته ما و ادبیات سلف ما، همه در جهت ارزش‌های الهی و اسلامی است. حالا همین

شاهنامه فردوسی که شما گفتید؛ اول انقلاب رفته بودند قبر فردوسی را در مشهد خراب کنند؛ به من اطلاع دادند که یک عده‌ای از مردم عادی با اخلاص بی اطلاع رفته‌اند خراب کنند. من یک چیزی نوشتم، فوراً فرستادم مشهد که این را بردند و زدند روی قبر فردوسی... بچه‌های حادی که می‌رفتند چشمشان می‌افتاد، لطف می‌کردند، شهادت بنده را قبول می‌کردند و دیگر کاری به کار فردوسی نداشتند. فردوسی یک حکیم است؛ این حقیقت قضیه است. تعارف که نکردیم به فردوسی گفتیم حکیم؛ چند صد سال است که دارند می‌گویند حکیم فردوسی. حکمت فردوسی چیست؟ حکمت الهی اسلامی؛ شما خیال نکنید در حکمت فردوسی، یک ذره حکمت زردشتی است. فردوسی وقتی که اسفندیار را تعریف می‌کند، اسفندیار یک فرد مذهبی بوده. اسفندیار یک فرد مذهبی و مبلغ دین [است] که تمام ایران را گردیده برای این که آن پاک دینی را همه جا گسترش بدهد. یک متعصب دینی [است]؛ تیپ اسفندیار، تیپ حزب‌اللهی‌های امروز خودمان است؛ اسفندیار خیلی آدم شجاع و نترس و دینی است و خصلت‌های این جوری دارد و حاضر است خطر بکند و از هفت خوان بگذرد و حتی با رستم پنجه نرم کند برای خاطر یک اصولی که در ذهنش



هست؛ این اصول را رعایت می‌کند. حتی اسفندیار را که فردوسی دارد توصیف می‌کند، [اگر] شما نگاه کنید می‌بینید که به این جنبهٔ دین‌داری اسفندیار و طهارت اخلاقی اسفندیار تکیه می‌کند. یعنی فردوسی این جور است؛ با این که فردوسی اصلاً بنا ندارد که هیچ یک از آن پادشاهان را بدگویی کند اما شما ببینید گشتاسب در شاهنامه چه چهره‌ای دارد، اسفندیار چه چهره‌ای دارد؛ این‌ها پدر و پسرند. توجه می‌کنید؟ یعنی به فضیلت‌ها بر اساس معیارهای اسلامی [نگاه می‌کند]... در نزاع و تنازع بین اسفندیار و گشتاسب، حق با اسفندیار است. اصلاً [فردوسی] یک حکیم الهی است. از اوّل شروع می‌کند با نام خدا: «به نام خداوند جان و خرد»؛ تا آخر هم همین جور. یک حکیم الهی [است]؛ فردوسی را با این چشم نگاه کنید. فردوسی خدای سخن است. زبان با آن استحکام و استواری و در حقیقت پدر زبان فارسی امروز، و دل‌باخته و مجذوب مفاهیم حکمت اسلامی؛ بروید در شاهنامه با این [نگاه].

حالا البته یکی زردشتی مسلک است، خب یک چیزی می‌گوید دربارهٔ فردوسی - بعضی هم زردشتی مسلک نیستند [اما] خوششان می‌آمد که تظاهر کنند به زردشتی - اما حقیقت قضیه که این نیست. خب، این شاهنامهٔ فردوسی است

در مقابلمان؛ شما خیال می‌کنید اگر در شاهنامه فردوسی چیزی برخلاف مفاهیم اسلامی بود، این قدر در جوامع اسلامی جا می‌افتاد؟ چنین چیزی ممکن بود؟<sup>۱</sup>

---

۱. بیانات در دیدار اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵.





## ۳۰ اردیبهشت - روز شهدای خدمت

آیه محوری



﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾؛ «و در آنچه خدا به تو عطا کرده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن.»

۱. سوره مبارکه قصص / ۷۷.



## دربارهٔ مناسبت



برخلاف فرهنگ غربی و اومانیسم، در منظومهٔ فکری اسلامی پذیرش مسئولیت امانتی سنگین و میدانی برای خدمتگزاری است. سی‌ام اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ ایران اسلامی شاهد عروج مردانی بود که مجاهدت خستگی‌ناپذیرشان در تلاش برای خدمت و گره‌گشایی از مشکلات را در قاب شهادت جاودانه کردند.

شهید رئیسی در تمام دوران مسئولیت خود، از قوهٔ قضاییه و آستان قدس رضوی تا مسند ریاست جمهوری، یک اصل ثابت داشت: حضور در میدان. او مدیری نبود که از پشت درهای بسته و بخشنامه‌ها و بسنده به نظرات کارشناسان سعی در ادارهٔ امور داشته باشد. سفرهای استانی مستمر، حضور در میان کارگران، رفتن به دورترین و محروم‌ترین روستاهای کشور در روزهای تعطیل و تلاش بی‌وقفه برای احیای کارخانه‌های تعطیل‌شده، قابی از یک رئیس‌جمهور خستگی‌ناپذیر ساخت که در راه اعتلای و آبادانی ایران اسلامی تمام ظرفیت‌ها را به کار می‌گیرد.

شهید امیرعبداللہیان وزیر خارجهٔ محور مقاومت و الگوی هماهنگی میدان و دیپلماسی بود. اوج مجاهدت‌های



ایشان در ماه‌های پس از طوفان الاقصی و جنایات رژیم صهیونیستی در غزه رقم خورد. او با سفرهای منطقه‌ای و بین‌المللی فشرده و شبانه‌روزی، به صدای رسای مردم مظلوم فلسطین در مجامع جهانی بدل شده بود.

شهید آل‌هاشم پدری برای شهر بود که با حضور صمیمی و بی‌تشریفات خود در بین مردم و هم‌کلامی صمیمانه با اقشار مختلف به‌ویژه جوانان توانسته بود کلیشه‌های سنتی امام‌جمعه‌بودن را بشکند.

شهید مالک رحمتی نیز نماینده‌ای شایسته از نسل جوان و انقلابی مدیران کشور بود که با تخصص و انگیزه خود در همان مدت کوتاه مسئولیت استانداری آذربایجان شرقی، با کار شبانه‌روزی و پیگیری‌های مستمر، امید تازه‌ای در دل مردم استان ایجاد کرده بود.

راه این شهدا، قطب‌نمای مسیر مدیریت و خدمت‌رسانی در ایران اسلامی است. شهادت در اوج خدمتگزاری، نشان‌دهنده قبولی این مجاهدت‌ها در پیشگاه پروردگار است؛ گویی خداوند متعال، بالاترین نشان افتخار را بر سینه خادمانی می‌زند که تمام هستی و اعتبار خود را وقف مردم کرده‌اند. راهشان پر رهرو باد.

پایان مأموریت و مجاهدت‌های این افراد با مهر قبولی

شهادت در ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۴ همراه شد و به خیل شهدای خدمت‌گزار انقلاب اسلامی پیوستند. یادشان گرامی باد.

## ارتباط آیه و مناسبت



در نگاه دینی، مسئولیت‌ها و جایگاه‌ها امانت و در حقیقت امتحانی دشوار برای انسان هستند. آدمی می‌تواند با بهره‌گیری از امکانات و موقعیت‌هایی که در دنیا به او عطا شده، علاوه بر خدمت به دیگران برای ساخت سرای باقی خود بکوشد.

شهدای خدمت، این تربیت‌شدگان مکتب اسلام و انقلاب، به جای سوءاستفاده از جایگاه خود، از این فرصت برای گره‌گشایی و خیر رساندن به مردم بهره می‌بردند. آن‌ها با درک این مطلب که قدرت دنیوی فانی است، از هیچ کوششی برای حل مشکلات جامعه دریغ نکردند و در این مسیر خستگی‌ناپذیر بودند. این مشی و مرام، یادآور سیره مدیران مخلصی همچون شهید رجایی در ابتدای انقلاب است که تمام توان خود را وقف خدمت به محرومان کردند.

در واقع، این شهدا نیکی خداوند در حق خودشان را بانیکی به خلق خدا پاسخ دادند تا هم در این دنیا منشأ اثر باشند و هم با توشه‌ای پربار از عمل صالح، به دیدار پروردگار



بروند. نهایتاً خداوند نیز پاداش این مسیر خالصانه را با عاقبت به خیری و شهادت جبران کرد.

## کلام معصوم



الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ.»

امام حسین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «نیازهای مردم به شما، از نعمت‌های خدا بر شماست؛ پس از این نعمت‌ها خسته و ملول نشوید.»

## عزم سخن رهبر شهید رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

حادثه مهّم دوّم، یعنی شهادت جان‌گداز رئیس‌جمهور مغتنم و عزیز و پرکار و همراهان ایشان که این همراهان هم هر کدام به نوبه خود ارزشمند بودند؛ از آن‌هایی که بنده از نزدیک می‌شناختم، مرحوم آقای آل‌هاشم، امام‌جمعه فغان، مردمی و شایسته شهر تبریز، نماینده رهبری در استان مهّم آذربایجان شرقی، با مردم، با جوان‌ها،

۱. تفسیر نور الثقلین؛ ج ۴، ص ۷۰.



با دانشجوها، با هنرمندان، با ورزشکاران، با قاطبه مردم ارتباطات قلبی و دلی و کاری برقرار می‌کرد؛ حقیقتاً شخصیت ارزنده‌ای بود. مرحوم آقای امیر عبداللهیان، وزیر خارجه فعال، پرکار، با ابتکار، مذاکره‌کننده قوی؛ بنده صورت مذاکراتی را که ایشان می‌کرد در مواردی مشاهده می‌کردم؛ یک مذاکره‌کننده قوی و باهوش و پایبند به مبانی و اصول؛ این‌ها [کسانی بودند] که من از نزدیک می‌شناختم؛ دیگران هم، چه استاندار آذربایجان، چه برادر مأمور حفاظت رئیس‌جمهور، چه آن سه نفر عزیزی که مأمور پرواز بودند، همه این‌ها آن طوری که افراد آشنای به آن‌ها می‌گویند، افراد شایسته و برجسته و مؤمنی بودند. فقدان این‌ها حقیقتاً یک خسارت بود برای کشور.

ما در مقابل مصیبت چه جور باید برخورد کنیم؟ این مهم است. من قبلاً بحث درباره این فقدان بزرگ را با این آیه شریفه، نورانی کنم که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾؛<sup>۱</sup> به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده اطلاق نکنید؛ این‌ها زنده‌اند. اطراف این آیه - چه قبل این آیه، چه بعد این آیه - بحثی از حرکت نظامی و جنگ و قتال و مانند این‌ها نیست؛ [می‌فرماید]

۱. سوره مبارکه بقره/۱۵۴.



«فی سبیل الله». نمی شود ادعا کرد که معنای این «یُقْتَلُ فی سَبیلِ الله» کشته شدن در میدان جنگ است، چون هیچ قرینه‌ای بر این در این آیه وجود ندارد... این آیه مطلق است؛ [می فرماید] هر کسی که در راه خدا کشته بشود. راه خدمت به مردم، راه خدا است؛ راه کار جهادی برای مردم، راه خدا است؛ راه اداره کشور اسلامی، راه خدا است؛ راه پیشرفت نظام جمهوری اسلامی، راه خدا است. آقای رئیسی عزیز و همراهانش، در راه پیشرفت کشور، در راه خدمت به مردم، در راه اعتلای جمهوری اسلامی کشته شدند، [لذا] مشمول این آیه اند؛ این‌ها را اموات ندانید؛ بَلْ أَحْيَاءٌ؛ این‌ها زنده هستند؛ همان تعبیری که در باب شهدا وجود دارد. بنابراین، این‌ها را ما «شهدای خدمت» می‌دانیم، همچنان که مردم گفتند؛ از دل مردم جوشید این تعبیر «شهید جمهور» و «شهید خدمت»؛ این خیلی باارزش است. خب، این مصیبت جدّاً مصیبت سنگینی بود برای کشور.

چند کلمه در باب خود رئیس جمهور فقیدمان عرض بکنم، چند کلمه هم در باب مردم و ملت‌مان که در این قضیه چه جوری برخورد کردند عرض بکنم. اینها درس است؛ ما باید درس بگیریم از حوادث؛ این حوادث برای ما درس است. در باب خود رئیس جمهور عزیزمان - که رحمت خدا بر او

باد- همه اعتراف کردند که مرد کار بود، مرد عمل بود، مرد خدمت بود، مرد صفا و صداقت بود؛ این را همه اعتراف کردند. شب و روز نمی‌شناخت. در خدمتگزاری به کشور، یک نصاب تازه‌ای را به وجود آورد. ماقبلاً هم شخصیت‌های خدمتگزار داشته‌ایم، اما نه در این حد، نه با این حجم، نه با این کیفیت، نه با این صداقت، نه با این پرکاری و شب و روز نشناختن؛ یک نصاب جدیدی را آقای رئیسی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ در باب خدمتگزاری به ملت ایجاد کرد. در مسائل خارجی، از فرصت‌ها به بهترین وجهی استفاده کرد. این همه تحرک خارجی و سفر خارجی آثار ارزشمند و بابرکتی برای کشور داشت، هم برای امروز کشور، هم برای فردای کشور. ایران را در چشم رجال سیاسی دنیا بزرگ‌تر و برجسته‌تر کرد. انقلاب اسلامی را، ملت ایران را، در بیانات خود و در اظهارات خارجی خود، درست تعریف کرد و شناساند؛ لذا رجال سیاسی‌ای که امروز درباره او حرف می‌زنند، از او به عنوان یک چهره برجسته حرف می‌زنند؛ این برای ما که سال‌های متمادی با مسائل خارجی سروکار داشتیم، چیز جدید و باارزشی است. سبک مدیریت او در بین همکاران خودش یک سبک ویژه‌ای بود، با صمیمیت همراه بود؛ با همکارانش، با وزرا، با مدیران دولتی با صفا و صمیمیت

رفتار می‌کرد. برای مردم، کرامت قائل بود، عزّت قائل بود؛ به مردم، به جوان‌ها برای اظهار نظر میدان می‌داد؛ حرمت مردم را نگه می‌داشت. به جوان‌ها اعتماد می‌کرد، جوان‌ها را تکریم می‌کرد. به کسانی که به خود او بدی کرده بودند، با کرامت برخورد می‌کرد؛ به کسانی که حتّی به او اهانت کرده بودند، پاسخ تند، پاسخ زشت، پاسخ عصبی نمی‌داد. متقابلاً در مرزبندی با دشمنان انقلاب صراحت داشت؛ در مورد کسانی که با انقلاب بد بودند، مخالف بودند، دشمن بودند، دوپهلو صحبت نمی‌کرد؛ صریح صحبت می‌کرد، مرزبندی صریح داشت؛ به لبخند دشمن اعتماد نمی‌کرد. این‌ها ارزش است، این‌ها درس است؛ هر کدام از این‌ها برای سیاستمداران ما، برای رؤسای جمهور آینده ما، برای کسانی که در یک بخشی مورد اعتماد ملت قرار می‌گیرند، یک سرمشق است.

بعد از فقدان این عزیز، من دیدم تقریباً همه روزنامه‌ها، همه مطبوعات، در فضای مجازی، اشخاص گوناگون از جریان‌های مختلف، از خدمات او و تلاش‌های شبانه‌روزی او حرف می‌زنند، از او تمجید می‌کنند، تعریف می‌کنند؛ دلم سوخت؛ دلم برای رئیسی سوخت؛ [بعضی از] این‌ها در زمان حیات او حاضر نبودند یک کلمه از این حرف‌ها را بگویند؛

در زمان حیات او این برجستگی‌ها را می‌دیدند اما کتمان می‌کردند، بلکه عکس آن را می‌گفتند و او را می‌آزردند. البته او غالباً جواب نمی‌داد اما گاهی پیش من می‌آمد و مقداری شکایت می‌کرد. خدای متعال درجات این مرد عزیز و مغتنم را عالی کند؛ خداوند درجات همه کسانی را که با او همراه بودند عالی کند و به خانواده‌های آن‌ها صبر عنایت کند.

و اما راجع به مردم؛ به نظر من این فصل مربوط به مردم، فصل برجسته‌ای است... ملت ایران در مقابل این حادثه تلخ حماسه آفرید؛ این اجتماعات عظیم، این حماسه‌آفرینی فوق‌العاده ملت ایران در بدرقه این عزیزان، یکی از آن کارهای برجسته ملت ایران است.

ملت ما در طول سال‌های انقلاب و پس از انقلاب، کارهای بزرگ زیادی انجام داده است؛ یکی از کارهای بزرگ همین است که در عزای عزیزان خود مثل شهید سلیمانی، مثل شهید رئیسی و دیگران، عزاداری او حماسه بود... این اجتماعات عظیمی که مردم تشکیل دادند، این حماسه‌ها نشانه این است که این مردم از این جور مصیبت‌ها شکست نمی‌خورند بلکه استقامتشان، انگیزه‌شان بیشتر می‌شود. ... پیام دیگر این که میان مردم و مسئولان سطوح بالای کشور، ارتباطات و علاقه و دلبستگی عاطفی وجود دارد؛

درست عکس آنچه دشمن می‌خواهد تلقین کند. دشمنان مدام در بیرون گفتند، بعضی‌ها هم متأسفانه در داخل تکرار کردند «نظام جمهوری اسلامی سرمایه‌ملی خود را از دست داده»؛ نه، این که یک رئیس‌جمهوری از دست مردم گرفته بشود، مردم به صورت میلیونی بیایند داخل خیابان، این سرمایه‌ملی است. در هیچ نقطه دنیا چنین چیزی وجود ندارد.

... یک پیام دیگر در این اجتماعات این بود که مردم طرفدار شعارهای انقلابند؛ این را نمی‌توانند کتمان کنند، چون مرحوم رئیسی رضی الله عنه صریحاً شعارهای انقلاب را می‌داد، مظهر شعارهای انقلاب بود؛ مردم وقتی از او تمجید می‌کنند، به او احترام می‌کنند، در واقع دل بستگی خودشان به شعارهای انقلاب را نشان می‌دهند، چون او مظهر شعارهای انقلاب بود.

یک مطلب دیگر این که مردم قدردان خدمتگزاران خودشان هستند؛ این را مسئولین ما بدانند، توجه کنند. مسئولین خیال نکنند که اگر خدمتی کردند، این از یاد مردم خواهد رفت؛ نه، مردم می‌شناسند، می‌فهمند، قدردانند؛ این مشوق خدمت است.<sup>۱</sup>

۱. بیانات در مراسم سی و پنجمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رضی الله عنه، ۱۴/۰۳/۱۴۰۳.





## مناسبت‌های قمری

۲۹ ذی‌القعدة: شهادت امام محمد تقی علیه السلام

۱ ذی‌الحجه: سالروز حضرت علی علیه السلام و

حضرت فاطمه علیها السلام



## ۲۹ ذی القعدة - شهادت امام محمد

تقی علیه السلام

آیه محوری



﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ  
وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ «می خواهند نور خدا را به  
دهان هایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کننده  
نور خویش است، اگر چه کافران را ناخوش آید.»

۱. سوره مبارکه صف/۸.



## دربارهٔ مناسبت



۲۹ ذی القعدة سالروز شهادت جانگداز نهمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت، مظهر جود و کرم حضرت امام محمد بن علی الجواد علیه السلام است.

ایشان بنا بر قول مشهور در دهم رجب سال ۱۹۵ هجری قمری در مدینهٔ منوره دیده به جهان گشودند. پدر بزرگوارشان، حضرت امام رضا علیه السلام و مادر گرامیشان، بانویی پاک سرشت به نام «سبیکه» بودند. امام جواد علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارشان، در حالی که خردسال بودند، بار خطیر امامت شیعیان را بر دوش گرفتند و با هدایت الهی، پاسداری از حریم ولایت را استمرار بخشیدند.

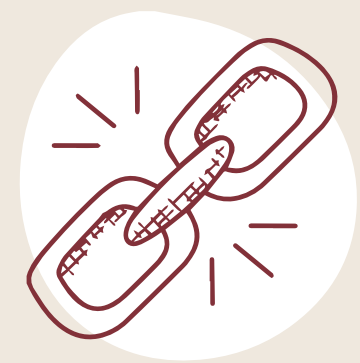
مشهورترین القاب ایشان «تقی» و «جواد» است که ریشه در کثرت بخشش، احسان و تقوای بی‌مانند ایشان دارد. همچنین ایشان را به جهت انتساب به پدر بزرگوارشان، «ابن‌الرضا» می‌خوانند.

دوران زندگی پربرکت حضرت جواد الائمه علیه السلام فقط بیست‌وپنج سال جریان داشت که هفده سال از آن را در منصب امامت و در دوران حکومت غاصبانهٔ مأمون و معتصم عباسی سپری نمودند. از فعالیت‌های درخشان



ایشان می‌توان به مناظرات علمی و هدایت شبکه وکالت اشاره نمود که هم در بعد علمی و هم در بعد سیاسی اقتصادی به گسترش فرهنگ شیعه کمک شایانی نمود. سرانجام آن حضرت پس از تحمل سختی‌ها و ناملايمات فراوان، با دسیسه معتصم عباسی مسموم گردیدند و در آخرین روز ذی‌القعدة سال ۲۲۰ هجری قمری غریبانه و مظلومانه در بغداد به فیض شهادت نائل آمدند و پیکر مطهرشان در مقابر کاظمین در کنار جد بزرگوارشان به خاک سپرده شدند.

## ارتباط آیه و مناسبت



در زیارتنامه حضرت جواد علیه السلام می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ضِيَاءَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَنَاءَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا كَلِمَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَحْمَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النُّورُ السَّاطِعُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْبَدْرُ الطَّالِعُ»؛ «سلام بر تو ای روشنایی خدا، سلام بر تو ای درخشندگی خدا، سلام بر تو ای کلمه خدا، سلام بر تو ای رحمت خدا، سلام بر تو ای نور تابان، سلام بر تو ای ماه تمام.»

تاریخ پرفراز و نشیب امامت، عرصه تقابل همیشگی انوار الهی با تاریکی پرستان بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و



اهل بیت مطهرشان عليهم السلام تجلی همان نور پروردگار در زمین هستند که وجود مبارکشان برای تمامی خلایق، سرچشمه برکت و مایه هدایت است. در دوران امامت کوتاه اما پربرکت امام محمد تقی عليه السلام، دستگاه خلافت عباسی با دسیسه‌های گوناگون - از حصر خانگی و ازدواج تحمیلی گرفته تا مسمومیت زودهنگام ایشان - تمام تلاش خود را به کار بست تا این خورشید تابناک را خاموش سازد. خداوند اما در قرآن وعده داده که اگرچه این درخشش برای کافران و ستمگران خوشایند نیست و سعی در خاموشی این چراغ هدایت خواهند داشت، اما او کامل‌کننده نور خود و نگه‌دارنده آن است تا سرمنزل مقصود و ظهور منجی عالم بشریت، قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف و غلبه دین حق بر تمامی آیین‌ها و پیروان گمراهشان.

## کلام معصوم



الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَيْفَ يُضَيِّعُ مِنَ اللَّهِ كَافِلُهُ وَكَيْفَ يَنْجُو  
مَنِ اللَّهُ طَالِبُهُ وَمَنِ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ.»<sup>۱</sup>

۱. بحار الأنوار؛ ج ۶۸، ص ۱۵۵.



امام جواد علیه السلام: «چگونه ضایع و تباه شود کسی که خداوند سرپرست و عهده‌دار کار اوست؟ و چگونه نجات یابد کسی که خداوند جوینده و درپی اوست؟ و هر کس به غیر خدا امید بندد و تکیه کند، خداوند او را به همان واگذار می‌کند.»

## عزم سخن رهبر شهید رحمة الله عليه

امام جواد مانند دیگر ائمه معصومین برای ما اسوه و مقتدا و نمونه است. زندگی کوتاه این بنده شایسته خدا، به جهاد با کفر و طغیان گذشت. در نوجوانی به رهبری امت اسلام منصوب شد و در سال‌هایی کوتاه، جهادی فشرده، با دشمن خدا کرد به طوری که در سن بیست و پنج سالگی یعنی هنوز در جوانی، وجودش برای دشمنان خدا غیر قابل تحمل شد و او را با زهر شهید کردند. همان طوری که ائمه دیگر علیهم السلام با جهاد خودشان هر کدام برگه بر تاریخ پر افتخار اسلام افزودند، این امام بزرگوار هم گوشه مهمی از جهاد همه جانبه اسلام را در عمل خود پیاده کرد و درس بزرگی را به ما آموخت. آن درس بزرگ این است که در هنگامی که در مقابل قدرت‌های منافق و ریاکار قرار می‌گیریم، باید

همت کنیم که هوشیاری مردم را برای مقابله با این قدرت‌ها برانگیزیم. اگر دشمن، صریح و آشکار دشمنی بکند و اگر ادعا و ریاکاری نداشته باشد، کار او آسان‌تر است. اما وقتی دشمنی مانند مأمون عباسی چهره‌ای از قداست و طرفداری از اسلام برای خود می‌آراید، شناختن او برای مردم مشکل است. در دوران ما و در همه دوران‌های تاریخ، قدرتمندان همیشه سعی کرده‌اند وقتی از مقابله رویاروی با مردم عاجز شدند دست به حيله ریاکاری و نفاق بزنند.<sup>۱</sup>

---

۱. بیانات در خطبه نماز جمعه، ۱۳۵۹/۰۷/۱۸.



# ۱ ذی الحجّه - سالروز حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام

آیه محوری



﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا  
إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ  
يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ «و از نشانه‌های قدرت اوست که برای  
شما از جنس خودتان همسرانی آفرید. تا به ایشان  
آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. در  
این عبرت‌هایی است برای مردمی که تفکر می‌کنند.»

۱. سوره مبارکه روم ۲۱/.

## دربارهٔ مناسبت



کوچه‌های مدینه، آن شب حال و هوای دیگری داشت. تاریکی شب با مشعل‌هایی که در دست انصار و مهاجرین بود، شکسته می‌شد و صدای تکبیر و تهلیل در نسیم گرم حجاز می‌پیچید. زنان مدینه هلهله‌کنان، بانوی نور را به سوی خانهٔ بخت بدرقه می‌کردند. اما این تنها زمینیان نبودند که پایکوبی می‌کردند؛ اگر چشم دلی باز بود، می‌دید که آسمان به زمین نزدیک‌تر شده و صفی از ملائک و کروبیان، با بال‌هایی از نور، کوچه به کوچه با این کاروان کوچک همراهی می‌کنند و عطر بهشت را بر سر و روی مردم می‌پاشند.

در میانهٔ این شور و شوق، ذهن علی به روزهای گذشته پر کشید. شرم سراپایش را فرا گرفته بود. وقتی روبه‌روی پیامبر نشست، سر به زیر انداخت. زانو به زانوی رسول خدا، کلمات در گلویش گیر کرده بودند. عرق بر پیشانی‌اش مهمان شده بود. پیامبر که راز دل پسرعمویش را می‌دانست، پرسید: «آیا برای حاجتی آمده‌ای؟» و وقتی نام فاطمه به میان آمد، چهرهٔ پیامبر از شادی شکفت. موضوع را با فاطمه در میان گذاشت. پاسخ شنید: «تا نظر شما چه باشد». پیامبر خدا فرمود: «خداوند تعالی در آسمان به این



ازدواج اذن داده است.» فاطمه که لبخند رضایت بر لب داشت، گفت: «به رضای خدا و رسول او راضی‌ام.»

حال، انتظار به پایان رسیده بود. کاروان به در خانه‌ای کوچک رسید؛ خانه‌ای از خشت و گل که فرش آن حصیری ساده و شن بود. فاطمه پیش از این، لباس عروسی‌اش را به نیازمندی بخشیده بود و خود با لباس وصله‌دار در مراسم حاضر شده بود. پیامبر پیش آمد. دست فاطمه را در دست گرفت. با دست دیگر، علی را خواند. پیامبر به علی گفت: «اگر تو نبودی، بر روی زمین همتا و هم‌شانی برای فاطمه وجود نداشت.» دستان علی که در میدان‌های نبرد لرزه بر اندام کفر می‌انداخت، اکنون از هیبت این امانت الهی به ملایمت می‌لرزید. پیامبر رو به آسمان کرد: «خداوندا، این دو، محبوب‌ترین آفریدگانت نزد من هستند. پس آنان را دوست بدار و در نسلشان برکت قرار ده.»

در بسته شد و آن دو نور برگزیده، در خلوت خانه ساده خویش تنها ماندند. علی به چهره فاطمه نگریست. نه پرده‌های حریر در کار بود و نه جام‌های زرین؛ تنها یک تکه حصیر، یک دست رختخواب، یک دستاس، یک کوزه آب و یک کاسه. در دل آن سادگی محض، شکوهی جریان داشت که هیچ پادشاهی در قصر خود ندیده بود. گویی هستی



نفس راحتی می‌کشید. ریشه‌های شجره طوبی در خاک آن خانه پا می‌گرفت تا روزی از شاخسارش، حسن و حسین و زینب به بار بنشینند و پناهگاه ابدی دل‌های خسته و طوفان‌زده تاریخ باشند.

## ارتباط آیه و مناسبت



سالروز پیوند آسمانی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، در تقویم ما یادآور الگویی ماندگار برای تشکیل محبوب‌ترین بنای هستی در نگاه اسلام است. در مکتب اسلام، هیچ نهادی به اندازه خانواده و ازدواج محبوب نیست؛ چرا که انسان در پناه این پیوند، نه تنها دین و ایمان خود را از گزند لغزش‌ها مصون می‌دارد، بلکه در کنار همسر خویش به همان سکینه و آرامشی می‌رسد که وعده صریح قرآن است و از عطیه الهی مودت و محبت بهره‌مند می‌شود.

تأهل عامل مهمی در یافتن مسیر زندگی، تقویت حس مسئولیت‌پذیری، تعهد و تلاش بیشتر است. از همین رو، هم در آیات قرآن و هم در سیره معصومین، بر فراهم کردن شرایط ازدواج جوانان تأکید فراوان شده است. با این حال، در سال‌های اخیر شاهد آن هستیم که گاه بهانه‌های



مختلفی چون طولانی شدن دوران تحصیل، مشغله‌های کاری و دغدغه‌های شغلی باعث تأخیر در این امر مهم شده است. اگرچه نمی‌توان منکر وجود برخی سختی‌ها و شرایط اقتصادی شد، اما این چالش‌ها نباید دستاویزی برای دوری از این سنت محبوب الهی و محرومیت از برکات روحی و مادی آن قرار گیرد.

چاره کار، بازگشت به همان الگوی فاطمی و علوی، یعنی «ازدواج آسان» است. تحقق این امر، نیازمند عزمی همگانی است؛ از سویی خانواده‌ها و آحاد مردم باید با کنار گذاشتن سخت‌گیری‌های بی‌مورد و تشریفات زائد، مسیر را هموار کنند و از سوی دیگر، مسئولین موظفند با برنامه‌ریزی‌های دقیق، تسهیل شرایط و بهبود وضعیت معیشتی، موانع پیش روی جوانان را بردارند تا این سنت حسنه در جامعه اسلامی به شایستگی رشد کند و ثمربخش باشد.

## کلام معصوم



أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا بُنِيَ بِنَاءً فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ  
تَعَالَى مِنَ التَّرْوِيجِ»<sup>۱</sup>

۱. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۳، ص ۳۸۳.



امام صادق علیه السلام: «هیچ بنایی در اسلام نزد خداوند  
متعال محبوب‌تر از خانواده و ازدواج نیست.»

## عزم سخن رهبر شهید رحمة الله عليه

قدر این پیوند ازدواج را بدانید و مواظب باشید این پیوند، سست نشود. علت هم این است که این پیوند ازدواج، می‌تواند وسیلهٔ اصلاح جامعه باشد. می‌تواند خوشبختی دنیا و آخرت را برای افراد فراهم کند. این پیوند ازدواج، یک ارزش معنوی و انسانی است. آن را، نباید با مسائل مادی، محاسبه و مخلوط کرد. البته، پدران و مادران و بزرگ‌ترها باید جوانان را هدایت و راهنمایی کنند. اما مواظب باشند دخالتی که پیوندهای ازدواج را سست کند، به وجود نیاید. این، نکتهٔ اول که پیوند ازدواج را محترم بشمارید و نگذارید به هر بهانه و با مسئله چیز کوچک، متزلزل شود.

نکتهٔ دوم این است که زن و شوهر، مثل دو همسنگر و مثل دو شریکند. باید با هم همکاری کنند و بدانند که از نظر اسلام، زن و مرد هر دو پیش خدای متعال حقوقی دارند. خداوند مرد را برای کاری آفریده، زن را هم برای کاری. از نظر تقوا و معنویت، نه مرد بر زن ترجیح دارد، نه زن بر

مرد. هرکدام تقوایشان بیشتر بود، پیش خدا عزیزتر است. این‌گونه نباشد که مثل بعضی از محیط‌های جاهلی، مرد به زن زور بگوید و او را به کلی از حوزه زندگی و تصمیم‌گیری خارج کند؛ یا مثل بعضی از دستگاه‌های جاهلی دیگر، که از اروپا یاد گرفته‌اند، زن‌ها مرد را تحقیر و ذلیل کنند و بر او سوار شوند. این‌طور هم نباید باشد؛ بلکه باید، مثل دو رفیق، دو همسنگر، دو شریک و دو همکار باشند. منتها، هرکدام - همان‌طور که خدای متعال قرار داده - برای یک کار مناسبند. هر کدام مخصوص یک کار هستند. نه کار این از عهده او برمی‌آید، نه کار او از عهده این برمی‌آید.

نکته سوم این است که سعی کنید از اول، زندگی را ساده و بی‌تشریفات شروع کنید. طوری نباشد که از اول کار، تشریفات و زیاده‌خواهی‌ها را وارد زندگی کنید. بدانید که ترجیح و ارزش پیش خدا، با پول و تشریفات و مهمانی اسراف‌آمیز و جشن‌گرفتن در هتل‌های گرانقیمت نیست. این‌ها هیچ ارزشی پیش خدا ندارد. ارزش، در ایمان، در تقوا و در جهاد است.<sup>۱</sup>

۱. بیانات در مراسم عقد ازدواج، ۱۳۷۱/۱۰/۱۷.



